

صفحات ۳۰ - ۱۵

اعاده حیثیت در حقوق. فقه و اخلاق اسلامی

^۱ محمد حسن جوادی

^۲ سیدمهدی قریشی

^۳ بهزاد بالازاده

چکیده

در جوامع امروزی به جهت پیچیدگی جرایم و تنوع جرم اشتباهات دادگاهها در مراحل گوناگون زیاد بوده و غیر قابل انکار می باشد و ابرو و حیثیت شهروندان در این ماجرا زیر سوال رفته و نیاز به قانونی وجود دارد تا این حیثیت برپاد رفته به نوعی جبران گردد. اعاده حیثیت عبارت است از باز گردانیدن حیثیتی که تحت تاثیر عوامل مختلف از اشخاص سلب شده یا مورد هتاک واقع گردیده است که گاه ممکن است در مورد فرد بی گناهی که در مظان ارتکاب جرم قرار گرفته یا به حیثیت او لطمه وارد شده است به کار رود که در این صورت با اعاده حیثیت کلیه خسارات معنوی خود را جبران می کند چرا که بدون تردید در جوامعی که قانون حاکم است حرمت و حیثیت اشخاص که جزو سرمایه های معنوی آنان است مورد توجه و احترام قانون گذار می باشد تا آنجا که این امر مورد توجه متون قانون اساسی اکثر کشورها مورد تصریح و حمایت مقنن قرار گرفته است بنابراین هتک حرمت و حیثیت اشخاص به هر شکلی که باشد ممنوع بوده، حسب مورد مستوجب مجازات خواهد بود و گاهی امکان دارد اعاده حیثیت در مورد محکوم علیهی به کار رود که از این طریق بعضی یا تمام حقوق محکوم علیه را به وی بازگرداند. و در مبین اسلام آیات متعدده همچون سوره توبه، سوره یوسف علیه السلام، سوره نور ... و در روایات متعدده از جمله روایاتی از امام محمد باقر علیه السلام در باب لزوم جبران حق الناس و حضرت علی علیه السلام در باب تکریم شخصیت انسانها و تکیه بر نکات مثبت افراد مجرم و... و در قواعد فقهی لاضرر و وجوب... اعاده حیثیت مورد توجه قرار گرفته است. در مقاله حاضر ابتدا از تعریف اعاده حیثیت و انواع آن بحث خواهد رفت سپس نواقص مربوط به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پرداخته خواهد شد و با ادله فقهی نیز در پی احیای نهاد اعاده حیثیت بطور کامل در حقوق موضوعه یکی از اهداف این مقاله میباشد.

واژگان کلیدی

اعاده حیثیت، محکومیت کیفری، محرومیت از حقوق اجتماعی، توبه، اخلاق.

Email: mh.javadi@urmia.ac.ir

۱. استادیار دانشگاه ارومیه

Email: sm.ghoreishi@urmia.ac.ir

۲. استادیار دانشگاه ارومیه

۳. دانشجو دکتری دانشگاه ازاد اسلامی ارومیه (نویسنده مسئول) Email: b.balazadehna@ gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۲

تعریف اعاده حیثیت

اعاده در لغت به معنای اعطا، بازگرداندن، رجعت، جبران کردن و برگرداندن است. اما حیثیت در لغت به معنای آبرو، اعتبار، حقوق، اهلیت و شخصیت می باشد. اعاده حیثیت نیز اعطا و بازگرداندن حقوق و اعتباراتی که به موجب افراد و یا حکم دادگاه یا جهت ارتکاب جرم سلب گردیده است. اصولاً بحث اعاده حیثیت زمانی پیش می آید که حیثیت شخصی بنا به علل و جهاتی خدشه دار شده و یا لطمه شدیدی خورده باشد به عبارت دیگر هر گاه وضع، موقعیت، شان، اعتبار و جایگاه فردی و اجتماعی شخصی بر اثر عواملی مخدوش و لکه دار شود و یا اینکه بر اثر انجام عملی، نامبرده اهلیت و حقوق اجتماعی خود را از دست دهد، گفته می شود که حیثیت چنین شخصی لکه دار شده و آسیب دیده است. در نتیجه بعد از این مرحله است که مسئله اعاده حیثیت یعنی طرق باز گردانیدن یا ترمیم اهلیت و حیثیت پیشین شخص مطرح می گردد. لیکن این مفهوم عرفی اعاده حیثیت است و اعاده حیثیت یک مفهوم دیگر نیز دارد و آن مفهوم حقوقی آن است و در اینجا مفهوم حیثیت متفاوت با مورد قبلی است و ناشی از عمل خود شخص می باشد. یعنی شخص در نتیجه عمل خود لطمه به حیثیتش آورده است. در صورتی که در مفهوم عرفی، شخصی که می خواهد به اعاده حیثیت نائل شود در واقع مجنی علیه و قربانی جرم می باشد. لذا هتک حیثیت وی توسط شخص یا اشخاص دیگری صورت پذیرفته است. تعریف دیگری که درباره اعاده حیثیت وجود دارد "... عبارتست از حذف محکومیت جزایی محکوم علیه از شناسنامه جزایی او به منظور رفع بعضی محرومیتها که وی به عنوان مجازات تبعی بدان ها محکوم شده است" (هدایتی، ۱۳۳۱) به نظر میرسد این تعریف فقط اشاره به بعضی محرومیتها دارد در حالی که می دانیم محرومیت یک شخص آثاری دارد که یکی از آنها قراردادن وی در زمره اشخاص سابقه دار است و جامعه در مورد چنین اشخاصی که از مکررین جرم به حساب می آیند شدت عمل بیشتری نشان خواهد داد. در تعریف اعاده حیثیت آقای استفانی و لواسور در حقوق جزای عمومی نوشته اند: "وضعیت قانونی شخص که در اثر ارتکاب جرم آن را از دست داده بود، اعاده می گردد و چنین شخصی از زمره اشخاص سابقه دار خارج شده و در صورت ارتکاب مجدد جرم، احکام تکرار جرم در مورد او اعمال نخواهد شد." (استفانی، ۱۹۶۸) به نظر می رسد آنچه حیثیت شخص را از نقطه نظر حقوقی خدشه دار می کند ثبت نام او به خاطر محکومیت در دفتر سجل قضایی است بنابر این چنانچه چنین مطالبی در سجل قضایی ثبت نشده باشد یا اگر ثبت شده، محو گردد حیثیت او مانند افراد عادی خواهد بود. (شیخ زاده ۱۳۸۵)

انواع اعاده حیثیت

اعاده حیثیت قانونی

اعاده حیثیت قانونی عبارتست از اینکه هر گاه به جهت گذشتن مدتی که قانون معین کرده و عدم محکومیت جدید جنائی به حکم قانون و بدون حکم محکمه حیثیت مجرم اعاده شود و اهلیتی را که از دست داده بدست آورد این معنی را اعاده حیثیت قانونی می نامند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲) به طور کلی هر نوع محکومیتی که در مدتهای مقرر در قانون با محکومیت جدیدی مواجه نشوند خود به خود از سجل کیفری محکومین حذف و کان لم یکن تلقی می شوند. (گاروفالو، ۱۳۴۴)

اعاده حیثیت قضایی

هر گاه اهلیتی را که مجرم به علت محکومیت جزایی از دست داده از طریق صدور حکم باز یابد این معنی را اعاده حیثیت قضایی می نامند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۲) در حالی که اعاده حیثیت قضایی من جمیع الجهات شایسته تصدیق و تایید است بر عکس ارزش اعاده حیثیت قانونی مورد اختلاف است. خطر آن اینست اشخاصی که دارای اخلاق نا هنجار بوده و به واسطه عدم اطلاع جامعه از جرایم مجددی که مرتکب شده و تحت تعقیب قرار گرفته اند، از آن سوء استفاده نمایند. (علی آبادی، ۱۳۶۸)

موردی که حکم صادره اشتباه بوده باشد

موضوع این نوع اعاده حیثیت در ماده ۵۸ ق.م.ا مورد بررسی قرار گرفته است. بر طبق این ماده هر گاه قاضی در اثر تقصیر یا اشتباه خود موجب ضرر مادی و معنوی شود، در مورد ضرر معنوی از فرد بی گناه اعاده حیثیت به عمل می آید. در این مورد دادگاه باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام کند. (جلیل زاده، ۱۳۸۷) اصل ۱۷۱ قانون اساسی ایران نیز موید همین مطلب است.

شرایط نیل به اعاده حیثیت

اجرای مجازات

اولین شرط اعاده حیثیت و یا به عبارت دیگر اعاده حقوق اجتماعی سلب شده اجرای حکم محکومیت است. بنابراین محکومی که حکم محکومیت در مورد او به دلایلی چون فرار از جنگ، دستگاه عدالت و... اجرا نشده است به اعاده حیثیت نائل نخواهد آمد تا آنکه به اجرای مجازات تمکین کند. پس مرور زمان اجرای مجازات موجب اعاده حقوق مدنی و اجتماعی نخواهد شد. ووفق ماده ۵۷ قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲، از شرایط اعاده حیثیت، اجرای مجازات یا شمول مرور زمان بود و مرور زمان از آثاری مشابه اجرا و اتمام مجازات برخوردار بود ولی در حال حاضر با عنایت به صراحت ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی اجرای حکم در مورد محکومتهای پیش

بینی شده در آن ماده ضروری است و مرور زمان به منزله اجرای حکم محکومیت نیست. قانون آئین دادرسی کیفری نیز در ماده ۱۷۴ مرور زمان را تنها در مورد جرایم مستحق مجازات بازدارنده و اقدامات تامینی و تربیتی، پیش بینی کرده و حکم خود را شامل جرائم مستحق حد یا مجازاتهای تعزیری نکرده است. (آخوندی، ۱۳۶۸)

انقضای مواعد معین

اعاده حیثیت به محکوم منوط به سپری شدن مدت زمان معینی پس از اجرای محکومیت است. این مدت را که ماده ۶۲ مکرر قانون مجازات اسلامی پیش بینی کرده است، نسبت به محکومیت‌های مختلف متفاوت است. کوتاهترین زمان لازم برای اعاده حقوق اجتماعی سلب شده، یک سال و طولانی‌ترین آن هفت سال است که نوع محکومیت، زمان لازم را مشخص می‌کند.

عدم ارتکاب جرم جدید

به اتکای فلسفه وضع قاعده اعاده حیثیت، برخوردار کردن اشخاصی که مرتکب رفتارهای مجرمانه مهم و موهن شده اند از اعاده حیثیت به معنای صرف نظر کردن جامعه از گذشته شخص و اعمال مهربانی و اغماض در مورد محکوم به امید گام نهادن شخص در مسیر نیکی و پرهیز از بدی است که از نشانه‌های این امیدواری عدم ارتکاب جرم جدید است. از این رو ماده ۵۷ قانون مجازات عمومی سابق یکی از شرایط اعاده حیثیت را عدم ارتکاب جرم جدید از ناحیه محکوم مقرر کرده بود. (ساریخانی، ۱۳۸۱)

آثار اعاده حیثیت

نیل به اعاده حیثیت دارای آثاری به شرح زیر می باشد:

زوال آثار تبعی محکومیت

برابر ماده ۵۷ قانون مجازات عمومی پس از اینکه شخص به اعاده حیثیت نائل گردید آثار تبعی محکومیت او که بر حسب نوع و موضوع جرم ارتكابی محرومیت از تمام یا بعض از حقوق اجتماعی بوده زایل می‌گردد مگر اینکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر گردیده باشد. مثلاً چنانچه شخصی به علت ارتکاب جرم عمدی به حبس جنائی محکوم شده و تحمل کیفر نموده پس از گذشتن ۱۰ سال از تاریخ اتمام مجازات و نیل به اعاده حیثیت از کلیه حقوق اجتماعی که تبعاً محروم شده بود مجدداً استفاده خواهد کرد.

محو سابقه محکومیت کیفری

با توجه به بند الف ماده ۴ آیین نامه سجل قضایی، تصمیم راجع به اعاده حیثیت باید در سجل قضایی محکوم درج گردد و به موجب ماده ۲۱ آیین نامه مذکور، محکومیتی که در نتیجه

اعاده حیثیت زایل گردیده است دیگر در برگ شماره ۳ سجل قضایی ذکر نخواهد شد. (شیخ زاده، ۱۳۸۷)

عدم شمول مقررات تکرار جرم

تکرار جرم عمل مجرمی است که دارای پیشینه جزایی بوده، و قبلاً برای ارتکاب جرم تحت تعقیب قرار گرفته و محکوم شده است. (ملک اسمیلی، ۱۳۵۵)

گروهی از حقوقدانان، صاحب نظران و قضات بر آنند که یکی از آثار محکومیت کیفری، مشمول مقررات تکرار جرم می باشد یعنی در صورتی که جرم ارتکابی، مکرر به حساب می آید که آثار محکومیت قبلی هنوز زایل نگردیده باشد. (سمیعی، ۱۳۸۴)

تکرار جرم نشانه حالت خطرناک بزهکار است و از این حیث قوانین بعضی از کشورها سیاست بعضی از کشورها را در قبال بزهکاران خطرناک توصیه می کنند. این سیاست بر این فرض مبتنی است که بزهکاران پیشینه با تحمل محکومیت باید از کردار خود تنبیه حاصل کرده باشند. (اردبیلی، ۱۳۷۷)

بنابر این هر گاه شخصی که به اعاده حیثیت نائل گردید، مجدداً مرتکب جرم دیگری شود مقررات تکرار جرم در باره او اعمال نخواهد شد، چرا که سابقه محکومیت قبلی وی از شناسنامه کیفری محو شده است.

ماده ۲۵ مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

ماده ۲۵ قانون در مورد اعاده حیثیت مقرر می دارد محکومیت قطعی کیفری در جرائم عمدی، پس از اجرای حکم یا شمول مرور زمان در مدت زمان مقرر در این ماده، محکوم را از حقوق اجتماعی به عنوان مجازات تبعی محروم می کند:

الف. ۷ سال در محکومیت به مجازات‌های سالب حیات و حبس ابد از تاریخ توقف اجرای حکم اصلی.

ب. ۳ سال در محکومیت به قطع عضو، قصاص عضو در صورتی که دیه جنایت وارد شده بیش از نصف دیه مجنی علیه باشد، نفی بلد و حبس تا درجه ۴.

پ. ۲ سال در محکومیت به شلاق حدی، قصاص عضو در صورتیکه دیه نایت وارد شده نصف دیه مجنی علیه یا کمتر از آن باشد و حبس درجه ۵.

تبصره ۱: در غیر موارد فوق مراتب محکومیت در پیشینه کیفری محکوم درج می شود لیکن در گواهی‌های صادره از مراجع ذیربط منعکس نمی گردد مگر درخواست مراجع قضایی برای تعیین یا بازنگری در مجازات.

تبصره ۲: در مورد جرائم قابل گذشت در صورتیکه پس از صدور حکم قطعی با گذشت شاکی یا مدعی خصوصی، اجرای مجازات موقوف شود اثر تبعی آن نیز رفع می شود.

تبصره ۳: در آزادی مشروط اثر تبعی محکومیت پس از گذشت مدت‌های فوق از زمان عفو یا اتمام مدت آزادی مشروط رفع می‌شود

کرامت انسانی و اخلاق اسلامی

کرامت انسانی و نکوداشت انسانها در فرهنگ اسلامی مورد تاکید واقع شده است و توجه به آن و پاسداری از حریم آن، از وظایف سنگین مسلمانان بوده و در جوامع اسلامی، کرامت انسانی و نکوداشت آن باید منزلتی رفیع داشته باشد و همچنین در حفظ نظام اجتماعی نیز مورد توجه واقع شود و مسئولین جامعه در تنظیم روابط انسانها، حرمت به انسانها را مدنظر داشته و این را در جامعه اصل قرار دهند و انسانها نیز بر یکدیگر کرامت قائل شده، به راحتی با آبرو و حیثیت یکدیگر بازی نکنند و از تهمت و افترا بر همدیگر پرهیز کنند، قاضی در قضاوت به اصل کرامت انسانی توجه کافی داشته باشد که بحث اعاده حیثیت بیشتر بر این موضوع ها تاکید دارد تا انسانها با حفظ کرامت خویش، کرامت سایرین را نیز محترم بشمارند زیرا انسان سرور زمین و عهده دار نقش اول در قرآن است و همه اشیائی که در زمین وجود دارد برای او و هرگونه تغییر به دست اوست، چنین نقشی باعث می‌گردد انسان، گرمی تر از سایر اشیائی مادی باشد و قرآن کریم در سوره اسراء، آیه ۷۰، میفرماید: «ولقد کرما بنی آدم»، و در متون اسلامی به انسان توصیه می‌گردد مواظب باش که این خود (یعنی مبنای کرامت خویش را) از دست ندهید، یا آلوده نکنید، زیرا این (خود) بسیار ثمین و نفیس می‌باشد.

اعلامیه حقوق بشر نیز موضوع کرامت انسانی را به نحو وسیعی مورد توجه قرار داده است و همچنین مواد ۵، ۷، ۱۰ اعلامیه یونسکو بر مبنای احترام به کرامت انسانی است و اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در بند ۶ کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا... ذکر کرده است.

رابطه حقوق با اخلاق و حیثیت

حقوقدانان معاصر مهمترین حقوق جزا به علوم انسانی را مربوط به علم اخلاق میدانند، گاهی رعایت نکردن مقررات اخلاقی واکنش اجتماعی را بدنبال دارد که این امر بانکوهش، سرزنش و توبیخ های اخلاقی همچون بی‌اعتنایی همراه هست اما اگر به دلیل اهمیت برخی از مقررات اخلاقی، عکس العمل شدید باشد مجازات پاسخگوی عمل ضد اخلاقی است که عنوان جرم می‌گیرد و بسیاری از قوانین امروزه برای جلوگیری از گسترش رفتارهای غیر اخلاقی است.

رابطه حقوق و اخلاق بحث تازه ای نبوده و همواره حقوقدانان به آن می‌پردازند، کاتوزیان اخلاق را مجموعه قواعدی تلقی میکند که رعایت آنها لازمه ی نیکوکاری و رسیدن به کمال می‌باشد. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۵۴۶)

می‌توان با کمی اغماض یکی از اهداف عالی اخلاقیات را مانند حقوق تنظیم روابط

و تعاملات اجتماعی دانست و رعایت قواعد اخلاقی موجب اصلاح نفس شده و فرد را برای تشکیل یک جامعه به دور از بی نظمی و ظلم تربیت می نماید و این همان هدفی است که قواعد حقوقی نسبت به آن تدوین میشوند.

قانون ایران به حرمت های مذهبی و اخلاقی جرایم بر ضد حیثیت و شرافت انسانی توجه دارد و در اسلام نیز بویژه فقه جرایم موجود حدود در قانون مجازات اسلامی ارتکاب اعمالی مانند قوادی، زنا، مساحقه، سرقت و... گناه محسوب شده و شارع مقدس کسی را که مرتکب چنین اعمال زشتی شوند مخالف با اخلاق حسنه دانسته و باعث جریحه دار شدن اخلاق و عفت عمومی می شوند مستحق مجازات شدید قرار می دهد چون باعث بی نظمی خدشه دار شدن امنیت عمومی و فردی می گردد، همچنین توهین و افترا را باعث هتک حیثیت افراد دانسته و در حوزه جرایم تعزیرات تعریف میکند که باعث مخدوش شدن اخلاق عمومی میدان و فرد توهین شده را مستحق میداند اعاده حیثیت نماید و مقتری را مجازات مینماید و بحث حد قذف نیز در این زمره هست.

قاعده جب

یکی از قواعد فقهی که در بعضی از احکام شرعی نسبت به کافر مطرح می گردد و مبنای عفو و رافت اسلامی در خصوص کافری که مسلمان می شود قرار می گیرد، «قاعده جب» می باشد، مثلاً گفته می شود: چنانچه کافر مسلمان گردد، قضای عباداتی که در حال کفر به جا نیاورده همچون نماز و روزه، پرداخت زکاة، اجرای حدود و مجازات و اخذ دیه نسبت به تخلفات دوران کفر از اوساقت می گردد و مورد مؤاخذ واقع نمی گردد. «جب» در لغت به معنای قطع کردن، بریدن و یا ترک کردن می باشد، (ابن اثیر، النهایه، ج ۱/۲۳۴، انتشارات اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ه ش؛ جبران مسعود، الرائد ۴۹۸/، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۶۷ میلادی؛ طریحی، مجمع البحرین، ج ۲/۲۱، المکتبۃ المرتضویه، تهران، ۱۳۶۵ ه ش) و به این جهت است وقتی گفته می شود، اسلام آنچه را در زمان کفر بوده برمی دارد بدین معنی است که اسلام دوران کافر بودن شخص را به دوران بعد از مسلمان شدن او وصل نمی کند بلکه قطع می کند و در نظر نمی گیرد و مورد امتنان و عفو و گذشت و رافت اسلامی قرار می دهد.

مفاد قاعده جب

در تبیین مفاد قاعده جب و این که دقیقاً چه مواردی را شامل می گردد و همچنین به منظور این که موارد عدم شمول آن هم روشن شود، ابتدا افعالی را که از کافر صادر می شود در تطبیق با مقررات آیین اسلام ذکر می کنیم و آن گاه، ذکر چند نکته به بررسی مفاد قاعده می پردازیم و سپس به تفضیل موارد شمول و عدم شمول را تبیین می نماییم.

اهم افعالی که از کافر صادر می شود در تطبیق با احکام اسلامی به شرح زیر است:

۱. آنچه معصیت الهی محسوب می گردد همچون کفر، ظلم، فساد در زمین و امثال آن.

۲. افعالی که در اثر ترک آن قضا وجود دارد همچون عبادات از قبیل نماز و روزه که کافر در حال کفر انجام نداده است.

۳. اعمالی که قضا ندارد بلکه - با وجود شرایط، دایمی است مانند حج که هرگاه کافر مستطیع باشد و بعداً فقیر شود و آن گاه مسلمان شود.

۴. مواردی که نسبت به آنها حق شرعی تعلق بگیرد و کافر در حال کفر انجام نداده باشد و آن گاه مسلمان شود مثل اموالی که بر آن زکاة تعلق می‌گیرد.

۵. احکام تکلیفی که حد شرعی در اسلام برای آنها مقرر گشته است، مثل شرب خمر، زنا، محاربه و...

۶. فعلی که در شرع قصاص دارد ولیکن در عرف عقلاً ممکن است قصاصی نداشته باشد.

موارد شمول قاعده جب

الف. آثار خود شرک و کفری که به کافر نسبت داده می‌شود با مسلمان شدن کافر برداشته می‌شود و بی‌شک مشمول قاعده جب واقع می‌گردد و این‌طور فرض می‌شود که گویا شخص کافر نبوده است بنابراین عذاب اخروی هم نسبت به کافر قبل از اسلام مترتب نمی‌گردد، ولو شخص کافر در پایان عمرش مسلمان شود و مدت مسلمان بودنش به مراتب کمتر از دوران کافر بودنش باشد، همین که مسلمان شد ظاهر محسوب می‌گردد و مؤاخذه اخروی هم از این بابت ندارد و بلکه گفته می‌شود قدر متیقن از آیات قرآنی (انفال ۳۸/۸؛ نساء ۲۲/۴؛ مائده ۹۵/۵) و حدیث «الاسلام یجب ما قبله» همین است. (مکارم شیرازی، القواعد الفقهیه، ج ۱۷۹/۲؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، قم، انتشارات حوزه علمیه، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲۶۳/۱)

ب. واجبات عبادی و حقوق الله اعم از واجبات بدنی محض مثل نماز و واجبات مالی محض همچون زکاة و واجبات مرکب از بدنی و مالی همچون حج مشمول قاعده است. (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۴۲/۱؛ میرفتاح مراغی، عناوین الاصول، قم، انتشارات نشر اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳۳۷/۱) بنابراین چنانچه کافر (بنابر تکلیف کفار بر فروع) نمازهایی را که بر او واجب بوده و در حال کفر به جا نیاورده و حال که مسلمان شده است قضای نمازهای فوت شده او در دوران کفر ساقط و منتفی است، و نیز زکاة که بر او واجب بوده و نپرداخته است بعد از اسلام زکات دوران کفر از او ساقط می‌شود هر چند حد نصاب از اموالی که زکات بر آن تعلق می‌گیرد باقی باشد (محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۲۱۰/۱۷) و همچنین چنانچه در حال کفر مستطیع برای حج باشد و سپس فقیر گردد و آن گاه مسلمان شود، انجام حج واجب شده در حال کفر از او ساقط است (فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، قم، انتشارات حوزه علمیه، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲۶۳/۱) البته اگر استطاعتش بر حج همچنان بعد از اسلام آوردن کافر باقی باشد برخی از فقها بیان داشتند وجوب

حج ظاهرا باقی است. (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۴۲/۱) نظر به این که بیان شد مورد مشمول قاعده جب حق الله می باشد، ممکن است گفته شود زکاة چون حق فقرا و مستمندان می باشد از حقوق الناس به حساب می آید و قاعدتا نمی بایست تحت مشمول «الاسلام یجب ما قبله» قرار گیرد.

در جواب بیان می داریم حقوق الناس به حسب متعارف دو نوع است یک نوع حقوقی است که در جوامع بشری وجود دارد و عقلا به آن نظر می دهند و تاسیس کرده اند این حقوق چنانچه ذکر می گردد مشمول قاعده جب واقع نمی گردند، نوع دیگر حقوقی است که اصولا شارع تاسیس کرده و از مواردی است که در شریعت اسلام ثابت گشته، و چنانچه وضع آن به دست شارع بوده است رفع آن هم توسط شارع جایز است و زکاة از این نوع موارد می باشد که قطعا مشمول قاعده جب واقع می گردد (کاظم مصطفوی، سید محمد، القواعد: حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ ه.ق، ۳۹؛ مصباح الفقیه، کتاب الزکاة ۱۷/، انتشارات مصطفوی، قم) و معمولا در عرف عقلا از این نوع موارد که در شرع مقدس اسلام برای افرادی قرار داده شده است همچون زکاة و شفعه، حق الناس تعبیر نمی شود.

بسیاری از فقها، نسبت به سقوط قضای عباداتی از قبیل نماز و روزه از شخص کافر که مسلمان می شود نسبت به دوران کفر از او به همین قاعده استناد کرده اند. (مقداد، فاضل، کنزالعرفان، ج ۱۶۶/۱، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۴۳ ه. ش)

صاحب جواهر در باب سوم بیان داشته است: کافر اصلی هر چند نماز بر او واجب است چه این که کافر هم مکلف به فروع است ولیکن قضای آنچه در حال کفر از او فوت شده بر او واجب نیست به دلیل «الاسلام یجب ما قبله» که گذشته او به منزله عدم محسوب می شود. (نجفی، جواهرالکلام، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۸، ج ۲۱۰/۱۷)

همچنین از سیره رسول خدا ﷺ استفاده می شود که قضای عبادت و اخذ زکاة و امثال آن مشمول قاعده جب است، زیرا همان طور که در ادله قاعده گذشت، رسول خدا ﷺ کافرانی را که مسلمان می شدند تکلیف به قضای عبادات فوت شده آنان در دوران کفر نمی کردند و یا این که آنها را موظف به پرداخت زکاة دوران قبل از اسلام نمی نمودند. (مصطفوی، القواعد: سید محمد، حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ ه.ق، ۳۸؛ موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۴۰/۱)

ج. اعمال و جرایمی که به خصوص در شرع اسلام برای ارتکاب آنها مجازات و کیفر تعیین شده است از قبیل زنا، سرقت و قذف، مشمول قاعده جب است، که با مسلمان شدن کافر اثری بر آن مترتب نخواهد شد.

بنابراین اگر فردی در زمان کفر مرتکب زنا و یا سرقت و امثال آن گردد عموم قاعده جب

این موارد را در بر می‌گیرد و حدی جاری نخواهد شد، و همچنین حکم تکلیفی و آثار شرعی که برای گناهانی از قبیل زنا در شرع مقدس اسلام برای زانی یا زانیه وجود دارد نسبت به کافری که مسلمان می‌شود؛ و چنانچه در حال کفر مرتکب زنا شده باشد برداشته می‌شود و لحاظ نمی‌گردد. (لنکرانی، القواعد الفقهیه، قم، انتشارات حوزه علمیه، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱/۲۶۳)

مرحوم محقق بجنوردی در این خصوص آورده است: مثلاً اگر مردی در حال کفر با زن شوهرداری عمل خلاف شرع زنا را انجام داده و یا بازن مطلقه‌ای در ایام عده اش زنا کرده باشد، با مسلمان شدن مرد، حرمت ازدواج آن مرد با آن زن برداشته می‌شود و یا اگر مرد کافری با زنی زنا کند حرمت دختر یا مادر آن زن بر آن مرد با اسلام آوردن مرد کافر مرتفع می‌گردد و هکذا چنین مواردی در این مساله منطبق با قاعده جب برداشته می‌شود.

د. عقود و ایقاعات همچون بیع، نکاح و طلاق که از شخص کافر در حال کفرش صادر می‌گردد. چنانچه فاقد بعضی از شرایط صحت باشد که در اسلام معتبر است مثلاً در حال کفر مالی را به ثمن مجهول فروخته باشد، یا ازدواج کرده باشد به مهریه مجهول و یا همسرش را بدون حضور دو شاهد عادل طلاق داده باشد به مقتضای قاعده جب که گفته شد مواردی را شامل می‌گردد که آن آثار به اعتبار اسلام وجود داشته باشد این موارد نیز مشمول قاعده جب است. (موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۳ ه.ق، ج ۱/۴۴)

بنابراین در مسائل فوق حکم به بطلان بیع، نکاح و یا طلاق داده نمی‌شود بلکه از روی امتنان و لطف الهی مورد عفو و گذشت واقع می‌شود و حکم به صحت این موارد داده می‌شود. (فاضل لنکرانی، القواعد الفقهیه، قم، انتشارات حوزه علمیه، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۱/۲۶۹)

جایگاه اعاده حیثیت در فقه امامیه

در اعاده حیثیت از نظر فقهی حال بایستی دید در اسلام و فقه امامیه نهادی مشابه نهاد اعاده حیثیت وجود دارد که بتواند سوابق محکومیت و یا آثار مجازات و محکومیت مجرمین را زایل کند و به واسطه آن محدودیت‌های اعمال شده را مرتفع سازد یا خیر؟ لذا باید دید دیدگاه اسلام در خصوص اثر اجرای مجازات چیست و تاسیس فقهی مشابه با اعاده حیثیت در حقوق جزای عرفی وجود دارد و چه شرایطی بر آن حاکم است و چه آثار و نتایجی را به دنبال دارد.

تاسیس‌های مشابه اعاده حیثیت

قاعده التوبه تجب ما قبلها من الکفر و المعاصی و الذنوب

بر اثر مفاد حدیث «التوبه تجب ما قبلها من الکفر و المعاصی و الذنوب» می‌باشد. توبه در حقوق جزای عمومی اسلام به عنوان یکی از موارد سقوط مجازات‌ها شمرده شده است و یکی از بهترین شیوه‌های جلوگیری از جرم و اصلاح مجرم است که بدلیل ندامت و پشیمانی حقیقی مجرم از مجازات او صرف‌نظر می‌کند قاعده جب توبه تنها از کفر، معاصی و ذنوب جب

می‌کند و نسبت به هر یک اقسام خاصی دارد «چنانچه گناهی که دنباله ندارد نه حقی از مردم در اثر آن زایل می‌شود و نه حدی از حدود الهی بر آن ثابت می‌گردد و نه آن گناه ترک واجبی است که قضا داشته باشد مانند حسد و دروغ که موجب ضرر مالی و جانی و عرضی بر دیگران نیست این قبیل معاصی در اثر توبه زایل می‌شود و هیچگونه اثری بر آن مترتب نیست». (قیله ای خویی، خلیل، قواعد فقه، بخش جزا، ۱۳۸۰ ق)

توبه

نهاد اعاده حیثیت سنخیتی قابل توجه با نهاد توبه در حقوق اسلامی دارد، زیرا مجرمی که مجازات در مورد او اجرا شده و نقش تنبّه آمیزش را ایفا کرده است و او را مصمم کرده که از گذشته سیاه خود فاصله بگیرد و در مسیر اصلاح و رفتار پسندیده حرکت کند، به سان فردی تائب تلقی می‌شود که مشمول لطف الهی است و جامعه نیز نباید او را از امتنان و رأفت خود محروم کند بلکه باید امکان زندگی عادی را در میان مردم، ضمن برخورداری از تمام حقوق و امتیازات قانونی، برای او فراهم کند.

توبه، از جمله مسائلی است که در فرهنگ قرآن و سنت از جنبه مثبت و ارزشی به آن پرداخته شده و یک امتیاز در مکتب اسلام به شمار می‌رود.

در قرآن کریم اصطلاحاً توبه به دو صورت بیان شده است:

۱. توبه و بازگشت بنده بسوی خداوند، مثل «یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبه نصحاً» که منظور از توبه انسان، همان بازگشت و ندامت از اعمال خلاف گذشته است.
۲. توبه و بازگشتی که مربوط به خداوند متعال است. مثل «... علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم» که مقصود از توبه خداوند پذیرفتن توبه انسان است که از گذشته سیاه و تاریک خویش، نادم و پشیمان شده و از انحراف و جهل بازگشته است. بنابراین در قرآن کریم، هر کجا از توبه انسان بحث می‌شود منظور ندامت و پشیمانی از گناهان و معاصی گذشته است و هر کجا سخن از توبه خداوند است، مقصود پذیرفتن توبه انسان و بازگشت به مغفرت و رحمت اوست. در آیات و روایات متعددی از توبه صحبت به میان آمده و انسان به آن تشویق و ترغیب شده و سقوط کیفر به صراحت در برخی از آنها مطرح شده است.

نتیجه‌گیری

۱. تصویب ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی، گامی ناقص در راه اعاده حیثیت است، اگر اعاده حیثیت دارای دو هدف باشد، ماده مزبور تنها ما را به یک هدف آن می‌رساند و آن اعاده حقوق مدنی و اجتماعی سلب شده از محکوم به ایشان است که پس طی مراحل محقق می‌گردد پس تخصیص قانون مستقل تحت عنوان «قانون اعاده حیثیت» که دارای تمامی ابعاد قانونی و قضایی باشد ضروری به نظر می‌رسد.

۲. بر اساس اصل چهار قانون اساسی کلیه مقررات و مصوبات قوه مقننه باید بر اساس موازین اسلامی باشد و اصل ۱۷۱ قانون اساسی نیز از این تاسیس حقوقی حمایت نموده است، با بررسی آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام و سنت پیامبر و بنای عقلا و قواعد فقهی مشخص می‌گردد که اعاده حیثیت برخاسته از اصول و مبانی فقهی می‌باشد. که بایستی حاکم به دنبال استخراج آن از مبانی فقهی باشد. و مبانی اعاده حیثیت در حقوق کیفری ایران علاوه بر مبانی فقهی دارای مبانی نظری جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و جرم‌شناختی بوده و از مبانی حقوقی با سابقه طولانی برخوردار بوده که از پیش از اسلام تا به حال مورد بحث واقع شده است.

۳. برابر ماده ۵۷ قانون مجازات عمومی پس از اینکه شخص به اعاده حیثیت نایل گردید، آثار تبعی محکومیت او که بر حسب نوع موضوع جرم ارتكابی محرومیت از تمام یا بعضی از حقوق اجتماعی بوده زایل می‌شد مگر اینکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد و نحوه جریان یافتن زوال آثار محکومیت از جهت شناختن نوع، دامنه و کیفیت این آثار حائز اهمیت است، لذا وجود نهاد اعاده حیثیت، جهت زوال محکومیت کیفری ضروری می‌باشد البته برخی معتقدند که این آثار محکومیت است که زایل می‌شود نه محکومیت، بلکه محکومیت همیشه باقی است. فقط آثار آن است که به جهت قانونی محو می‌گردد.

۴. محرومیت از حقوق اجتماعی به جرایم مطرح در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی محدود است و نمی‌شود به استناد قانون تعریف محکومیت‌های ذکر شده در قانون تعریف محکومیت‌های مؤثر توسعه داد. تنها بخشی از محکومیت‌های کیفری منجر به محرومیت شخصی از پاره‌ای حقوق اجتماعی می‌گردد که محکومیت‌های فوق عمدتاً بعضی از مجازات‌های حدی و حبس تعزیری می‌باشد و محدود کردن محکومیت‌های کیفری به موارد فوق با استدلال و منطق متکی نبوده و محکومیت‌های دیگر خصوصاً محکومیت‌هایی که جرایم آنها مجازات‌های بازدارنده نیز می‌تواند واجد آثار تبعی باشد.

۵. یکی از وظایف قوه قضائیه پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین می‌باشد که مویده نهاد اعاده حیثیت است اجرای مجازات بر محکوم‌علیه تبعاتی را برای او به دنبال دارد که با توجه تقسیم‌بندی مجازات‌ها به حدود، قصاص، دیات و تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده اجرای مجازات

در جرایم مستوجب حدود قصاص اجرای آن کیفر صرفاً آثار دنیوی و مادی ندارد بلکه با توجه به اثر اصلاح کنندگی و اثر تطهیر کنندگی آن در روح و روان مجرم و توجه مرتکب از آثار بعدی آن اثری در بین نیست و فرد مجازات شده پس از اجرای مجازات مقرر شرعی فاقد ممنوعیت‌هایی است که در حقوق جزای عرض برقرار است و توجه به محکومین به حدود شرعی باعث زوال آثار محکومیت است و همچنین در جرایم مستوجب مجازات‌های تعزیری و بازدارنده اجرای کامل مجازات و عدم ارتکاب جرم جدید موجب زوال آثار حکم محکومیت کیفری است. و نهاد توبه است که به فرد تائب این اجازه را می‌دهد تا زندگی تازه‌ای را آغاز کند و از جامعه نیز می‌خواهد او را مجدداً بپذیرد. بنابراین نهاد توبه در فقه نوعی اعاده حیثیت شخص مجرم و گناهکار می‌باشد.

۶ طرق نیل به اعاده حیثیت از طرقی مانند تعلیق اجرای مجازات، توبه مجرم طبق مقررات شرع مقدس، گذشت شاکی خصوصی در جرایم قابل گذشت، عفو، آزادی مشروط، نسخ قانون قضائی، مرور زمان اجرای مجازات ممکن می‌باشد. البته حیثیت سلب شده می‌تواند در اثر تقصیر قاضی، اشتباه قاضی نیز باشد که قابل جبران بوده بایستی جبران خسارت به هر نحو ممکن به عمل آید در فقه اسلامی نیز به این امر توجه شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید.
۲. آخوندی، دکتر محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد اول و دوم، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول سال ۱۳۶۸.
۳. اردبیلی، دکتر محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات میزان، چاپ اول، سال ۱۳۷۷.
۴. استفانی، لواسور، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دالوز، پاریس ۱۹۶۸.
۵. جعفری، لنگرودی دکتر محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ ششم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۲.
۶. جلیل زاده، مرتضی، مقاله اعاده حیثیت، نشریه کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی، سال چهارم، پاییز ۱۳۸۷.
۷. ساریخانی، عادل، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه قم، سال ۱۳۸۱.
۸. سمیعی، دکتر حسین، حقوق جزای عمومی، تهران، شرکت مطبوعات، چاپ چهارم، سال ۱۳۴۸.
۹. شیخ زاده محمود، مقاله مجازات‌های تبعی در حقوق اسلام و بررسی نحوه زوال آنها، مقالات حقوقی، مجموعه پنجم، کانون وکلای دادگستری آذربایجان شرقی، ۱۳۸۵.
۱۰. شیخ زاده محمود، مقاله بررسی اعاده حیثیت محکومین، نشریه کانون وکلای دادگستری استان آذربایجان شرقی، سال چهارم، بهار و تابستان ۱۳۸۷.
۱۱. صالح ولیدی، دکتر محمد، حقوق جزای عمومی، (مسئولیت کیفری)، انتشارات امیر کبیر، چاپ دوم، سال ۱۳۷۱.
۱۲. صالح ولیدی، دکتر محمد، حقوق جزای عمومی، (واکنش جامعه علیه جرم)، جلد چهارم، انتشارات نشر داد، چاپ اول، سال ۱۳۷۴.
۱۳. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه ملی ایران، سال ۱۳۵۲ علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۲۳۰/۴۰.
۱۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفا، ۱۴۰۶ ه.ق، ج ۲۳۰/۴۰.
۱۵. علی آبادی، حقوق جنائی، جلد دوم، چاپ اول، تهران، فردوسی، سال ۱۳۶۸.
۱۶. فاضل لنکرانی، القواعد الفقہیہ، قم، انتشارات حوزه علمیه، ۱۴۱۶ ه.ق، ج ۲۶۹/۱.
۱۷. فاطمی، سید مصطفی، تعلیق اجرای مجازات مصوب مرداد ۱۳۴۶ و مقایسه با قانون تعلیق سابق، مجله کانون وکلا، شماره ۱۱۰ و ۱۱۱.

۱۸. قیله ای خویی، خلیل، قواعد فقه، بخش جزا، ۱۳۸۰ ق ۳۴۷.
۱۹. کاظم مصطفوی، سید محمد، القواعد: حوزه علمیه قم، ۱۴۲۱ ه.ق، ۳۹.
۲۰. کاتوزیان، دکتر ناصر، حقوق مدنی (ضمان قهری و مسئولیت مدنی)، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۰.
۲۱. کی نیا، دکتر مهدی، مبانی جرم شناسی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، سال ۱۳۷۰.
۲۲. گارو فالو، رافائل، مطالعه عملی و نظری در حقوق جزا، جلد دوم، ترجمه دکتر ضیاء الدین نقابت، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۴.
۲۳. ملک اسمائیلی، دکتر عزیز اله، حقوق جزای عمومی، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۵.
۲۴. هدایتی، دکتر محمد علی، آیین دادرسی کیفری، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، سال ۱۳۲۱.

